

نَفْسِ نَشِیْتَه دَر جَان

زندگی و اندیشه مولانا

www.ketab.ir

نگارش

دکتر علی برادران راد

برادران راد، علی، ۱۳۶۰ -	سرشناسه
نفس نشسته در جان : پژوهشی پیرامون مولانا/ نگارش علی برادران راد	عنوان و نام پدیدآور
مشهد: انتشارات موندیز، ۱۳۹۸.	مشخصات نشر
۴۸۲ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۶۷۸-۸	شابک
فیجا	وضعیت فهرست نویسی
پژوهشی پیرامون مولانا.	عنوان دیگر
مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. --- نقد و تفسیر	موضوع
Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207 - 1273-- Criticism and interpretation	موضوع
مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. --- دوستان و آشنایان	موضوع
Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207 - 1273-- Friends and associates	موضوع
۵۳۰۵PIR	رده بندی کنگره
۳۱/۱۵۸	رده بندی دیویی
۵۹۶۵۷۲۸	شماره کتابشناسی ملی



نشر مرندیز

نَفسِ نیشسته در جان

نویسنده:

دکتر علی برادران راد

چاپ: معین

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۶۷۸-۸

دفتر نشر: مشهد - خیابان آبکوه ۷ - دانشسرای ۸ - شماره ۹۰

تلفن: ۳۷۲۷۴۷۶۵ - ۰۵۱ | دورنگار: ۳۷۲۵۱۳۰۲ - ۰۵۱ | www.marandiz.com

تمام حقوق چاپ و نشر این اثر طبق قرار داد محفوظ است و هرگونه چاپ و تکثیر از محتویات این کتاب بدون اجازه کتبی ممنوع است.
مخلفان به موجب قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار میگیرند.

قیمت: ۷۵,۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیشگفتار.....
۱۳	کلاهی که از پدر باز خرید.....
۱۳	۱- زندگی بهاء‌الدین ولد.....
۱۹	۲- معارف.....
۲۷	قرآن.....
۲۹	۳- اندیشه‌های بهاء ولد:.....
۲۹	جهان.....
۳۰	حرکت و طلب.....
۳۱	شک و یقین.....
۳۲	الله.....
۳۳	عقل و علم.....
۳۵	تقسیم بندی‌ها.....
۳۸	عدم.....
۳۹	حجاب.....
۴۰	موسیقی.....
۴۱	سماع.....
۴۲	حقیقت.....
۴۴	عشق.....
۴۷	خوف و رجاء؛ تسلیم در باره حق.....
۴۷	جبر و اختیار.....
۴۸	۴- بهاء ولد و مولانا.....

پیشگفتار

بر لب خشکی ایستاده بودم. از گوش ماهی‌ها، صدا و قصه‌ی دریا را شنیده بودم. دریا می‌خندید و آب هم عمقی نداشت. چون بر زورق مولانا نشستم. و بادِ لطف و احسانش دامنگیر شد و بادرانِ مسیر. دیگر، نه خشکی ماند، نه لب آن. به خویش که آمدم دریا بود، بی‌لب و حیرتی بود وصف ناپذیر. مهربانیش دهشت‌انگیز و آیش به رنگ آسمان. یا آسمانش به رنگ آب؟! هرچه هست جهانی تازه است که ماهیانِ همه‌عاشق و پاک‌بازند. لذت تماشا در سکوت است و حرف بهانه‌ای در بی‌خودی، خواهشی به ادامه، به شربِ مدام. تمنایی به ماندن در میان آب. در هوای بی‌رنگ، از آسمانِ آبی گفتن و آبی شدن، لباسی است که گویی به فد و قامت او دوخته‌اند. نخ‌های اندیشه را تک تک کنار هم گره می‌زند، سبز، قرمز، آبی. تا در نهایت، بر زمین و در خاک جایی، منزلی، فرش‌ی شود بی‌نهایت زیبا، رویایی و خیالی که شما را به دنیایی دیگر می‌برد. شور این همه گلِ نشسته در باغ او، هر بوینده‌ای را، شکر کام و پُر انبان، غسل می‌کند. در کوچه‌های قصه و غزلش، حرفِ نگفتنش بیشتر است تا گفتن. باید حس کرد و در کام کشید.

وقتی پژوهش پیرامون مثنوی را آغاز کردم، اتفاق‌های ندانسته بسیار بود و مسیر کُشنده. به هر سو می‌خواست می‌برد. هم ساغر داشت و هم دستان. ره‌ایش که می‌کردم به سراغم می‌آمد. نکته‌های درِ گوشیش، بی‌قرارم می‌کرد. مات او، هر دفتر تمام می‌شد و نیازِ دل، همه شنودن و به کام کشیدن. بود. رقص قلم، پراکنده نوشتن و به اشاره علامت گذاری کردن، همه بهانه‌ی شوق و دوست داشتن بود. پس از اتمام و چاپ مثنوی در دکان خرابِ نشر و بازاری که تلاش و شوق را به تعداد صفحه هوای چاپ را سنگین می‌کرد. اما آشنا شدن با جناب آقای نصیرزاده چراغی شد به حرکت و عنایتی بود که مدد مهر مولانا حاصل گردید. سلام شیرین و حمایت بی‌دریغ‌شان شور

نوشتن را دوباره برانگیخت. آتش شوق مولانا گام به گام، نوشته‌های بسیاری برایم به جا گذاشته بود. که سر و سامان دادن به آنها کاری عظیم می‌طلبید. بخشی از آنها که طی زمان جمع شده بود، و می‌شد آنها را کنار هم چید و ارتباط معقولی بینشان برقرار کرد. مجدد بازبینی شد و در این مجموعه قرار گرفتند. کاستی‌های این نوشته‌ها نه از ماهی عاشق است و نه از دریا، بلکه از کوچکی نویسنده است و قلمی که سرتراشش همین قدر جانبازیش را بر کاغذ تاکنون پذیرفته است.

گذری بر کتاب:

در هر فصل، تنِ متن نیز آغشته به همان موضوع، و روش بیان نیز مطابق آنچه باقی مانده و دردسترس بود، می‌باشد. در دو فصلی که متعلق به بهاء ولد - پدر مولانا- و برهان الدین است به علت وجود دو کتاب مانده از آنها، بیشتر با گزینش از آن دو کتاب، سعی در آشنا کردن مخاطب به متن، قلم پدر و دایه مولوی بود. در نگاه من معارف بهاء الدین و برهان الدین شاهکارهایی در سخن پارسی هستند. بنابراین جهت جلوگیری از طولانی‌تر شدن مباحث و افزایش صفحات و روبروی شدن با مشکل چاپ، از آوردن مثال و ارجاع به کتب عرفای دیگر پرهیز شد.

در فصل‌هایی که مربوط به صلاح الدین و حسام الدین است. از آنجا که تصویر هر دو، در شعر مولانا دیده می‌شود و دست نوشته‌ای از آنها به یادگار نمانده است. بیشتر آن فصول به رنگ غزل و شعر آراسته شده تا حلاوت و شوق مولانا را نسبت به آنها را نشان دهد. درباره شمس تبریزی، منابع بسیاری وجود دارد. نگاه‌های مختلف، تفسیرهای زیاد و شاید کمتر مولوی پژوهشی باشد که دل و قلمش را به نور شمس، نیاراسته باشد. کتاب‌های مستقلی که در مورد شمس و مولانا نوشته شده است بهترین گواه این مدعاست. بنابراین نمی‌شود با کوتاه نوشته‌ای درباره او، از شوق و عشق مولانا به او گفت. با توجه به روند مقالات و فصول، فصل شمس، ادویه‌ای است هر چند کوچک، برای قوام طبخ. چرا که اندک فلفلی، آتشی به کام می‌کشانند که صد لیوان آب، آرامش نمی‌کند. شاید آینده جسارت و شهامت بیشتری داشتیم برای نوشتن از او.

انتخاب فصول با توجه به شخصیت‌هایی است که به ترتیب در زندگی مولانا اثر گذار بوده‌اند؛ چیده شده است. باید یاد آور شد که قصد نوشتن زندگی‌نامه یا تاریخچه از حوادث زندگی مولانا را نداشتیم. بیشتر به این می‌اندیشیدم که اندیشه‌هایی که سر راه مولانا قرار گرفته‌اند را اندکی ترسیم کنم و نشان دهم بخشی از آنچه او می‌گوید وام گرفته از اندیشه و آشنایی با آنها بوده و حتی به خاطر کتاب‌هایی است که آنها به او داده‌اند یا مولانا را با آنها آشنا کردند، بوده است. فصول دیگر کتاب با توجه به فصل حسام الدین و به میان آمدن نام مثنوی که با اشاره و درخواست او، مولانا



آن را بیان کرد، انتخاب شدند. از آنجا که مقالات برازنده کتاب شوند. جداول بزرگ آماری نیز حذف گردید.

این مجموعه سعی دارد، ارج نهد به تمام پژوهش‌ها و تحقیقاتی که در زمینه مولانا انجام شده است. احترام به همه استادانی که چراغ برگرفتند تا راه روشن شود و قلم مولانا خواندنی‌تر گردد. وسعت پژوهش‌های انجام شده بسیار زیاد، دیدنی و آموزنده است. اما هنوز مولانا، پُر از حرف تازه است و درب‌های تماشا باز.

شاکرم از این مجال. و امیدوارم در این سبب نیز قندی باشد که مخاطب شکرخوار مولوی را شیرین کام کند. سپاس بسیار دارم از همه اساتیدی که با استفاده از کتاب‌ها و مقالاتشان در این مجموعه دلیل، قوت و قوام کتاب شدند. و آنها که لایق دانستند و نظر دادند. همچنین سپاسگزارم از آقای محمدرضا برادران‌راد و خانم فاطمه عسکری‌زاده، مهندس رضا برادران‌راد، مهندس لعلیا خیرآبادی و جناب آقای بامداد برادران‌راد، که در تمام لحظات یاور و مشوق این حقیر در این مسیر طولانی تا امروز بوده‌اند.

با تشکر

علی برادران‌راد